

به نام خداوند جان و خرد

شاعر: فردوسی

قالب شعر: مثنوی

اثر: شاهنامه

بیت اول:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

خرد: دانش

اندیشه: فکر

نثر روان: به نام خدایی که انسان را آفرید و به او عقل داد. و اندیشه آدم از این بالاتر نمی‌رود و به حقیقت خدا پی نمی‌برد.

مفهوم بیت: ذهن انسان، قادر به شناخت خداوند نیست.

خرد، اندیشه: ← مراعات نظیر

بیت دوم:

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

خداوند: صاحب، دارنده

جای: مکان

نثر روان: خداوندی که صاحب نام‌ها و مکان‌هاست. خداوندی که روزی دهنده و راهنمای انسان است.

مفهوم بیت: خداوند، به وجود آورنده تمام جهان است.

تکرار: ← حرف «خ» و «ن»

بیت سوم:

خداوند کیوان و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

کیوان: بلندترین ستاره «زُحل» گردان: گردنده

فروزنده: روشن کننده ناهید: سیاره زُهره

مهر: خورشید

نثر روان: خداوند، خالق بلندترین ستاره و گرداننده آسمان، روشن کننده ماه و ناهید و خورشید است.

کیوان، ماه، ناهید، مهر: ← مراعات نظیر

بیت چهارم:

به بینندگان آفریننده را نبینی، مرنجان دو بیننده را

بیننده: چشم

نثر روان: با چشمانت نمی‌توانی خدا را ببینی پس به چشم‌هایت زحمت نده.

☀ **مفهوم بیت:** خداوند را با حواس مادی و چشم نمی‌توان دید و درک کرد.

بیت پنجم:

نیابد بدو نیز، اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

☀ **جایگاه:** مکان

نثر روان: خداوند در اندیشه آدم نیز نمی‌گنجد زیرا خداوند فراتر و برتر از نام و مکان است.

☀ **راه نیافتن:** ← کنایه از درک نکردن عقل و اندیشه

بیت ششم:

ستودن نداند کس او را چو هست میان، بندگی را ببايدت بست

☀ **ستودن:** ستایش کردن ☀ **میان:** کمر

نثر روان: هیچ کس نمی‌تواند خدا را چنان که شایسته است، ستایش کند، پس برای بندگی و اطاعت خدا آماده باشیم.

☀ **میان، بندگی را ببايدت بست:** ← کنایه از آماده شدن برای بندگی خدا

☀ **هست و بست:** ← جناس ☀ **تکرار:** ← حرف «ب» واج آرای

بیت هفتم:

توانا بود هر که دانا بود ز دانش، دل پیر، برنا بود

☀ **برنا:** جوان

نثر روان: هر کس دانش کسب کند در زندگی موفق است. به وسیله دانش، دل انسان پیر، جوان می‌شود.

☀ **مفهوم بیت:** هر کس دانا باشد، توانایی انجام کارها را دارد.

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

شاعر: سعدی

قالب شعر: قصیده

آثار: بوستان، گلستان

بیت اول:

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

بامداد: صبح زود  لیل: شب  نهار: روز 

نثر روان: صبح زودی که شب و روزش یکسان است، بهترین کار این است که به صحرا برویم و از تماشای بهار، لذت ببریم.

لیل و نهار: متضاد  نهار و بهار: جناس تفاوت نکند لیل و نهار: اشاره به مساوی بودن طول شب و روز در اول بهار 

بیت دوم:

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل، ندارد که ندارد به خداوند اقرار

تنبیه: آگاهی  خداوند دل: انسان‌های آگاه  دل: معرفت، احساس  اقرار: اعتراف 

نثر روان: آفریده‌های خدا باعث آگاهی انسان می‌شود. هرکس خدا را قبول ندارد، دل و احساس ندارد.

واج آرایی: حرف د  که، به: جناس 

بیت سوم:

این همه نقش عجب، بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار

عجب: شگفت  فکرت: فکر 

نثر روان: این همه نقش‌های زیبا در دنیا وجود دارد، هرکس تفکر نکند مثل عکس روی دیوار، بی‌فایده است.

نقش بود بر دیوار: کنایه از بی‌فایده بود  در، دیوار: مراعات نظیر در، بر: جناس  دیوار وجود: تشبیه «وجود به دیوار تشبیه شده» 

بیت چهارم:

کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح‌اند نه همه مستمعی، فهم کند این اسرار

تسبیح: ستایش خدا  مستمع: شنونده  اسرار: رازها 

نثر روان: همه موجودات، خدا را ستایش می کنند اما همه شنونده ها اسرار خدا را درک نمی کنند.

☀ کوه و دریا و درختان: ← مراعات نظیر

بیت پنجم:

خبرت هست که مرغان سحر می گویند: آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟

☀ خفته: بی خبر ☀ جهالت: نادانی

نثر روان: آیا خبر داری که مرغان سحر با آواز خواندنشان می گویند: ای بی خبر از خواب غفلت و نادانی بیدار شو؟

☀ مرغان سحر می گویند: ← تشخیص ☀ مرغ سحر: ← قبلاً به خروس، مرغ سحری می گفتند

☀ سر از خواب جهالت بردار: ← کنایه از آگاهی، بیداری ☀ خواب، سحر، خفته: ← مراعات نظیر

بیت ششم:

تا کی آخر چو بنفشه، سر غفلت در پیش؟ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس، بیدار

☀ غفلت: بی خبری، فراموشی

نثر روان: تا کی می خواهی مثل گل بنفشه در بی خبری باشی؟ حیف است که تو در خواب باشی و گل نرگس، بیدار و در حال عبادت باشد.

☀ بنفشه: ← نماد انسان های بی خبر ☀ نرگس: ← نماد انسان های آگاه ☀ سر، در: ← جناس

☀ بنفشه، نرگس: ← مراعات نظیر ☀ سر غفلت در پیش: ← کنایه از بی خبری

بیت هفتم:

که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟

☀ الوان: رنگارنگ ☀ چوب: منظور درخت است

نثر روان: چه کسی می تواند از چوب درخت، میوه های رنگین بیافریند؟ چه کسی می تواند از میان خار، گل صد برگ به وجود بیاورد؟

☀ گل، خار: ← متضاد

بیت هشتم:

عقل، حیران شود از خوشه زرین عنب فهم، عاجز شود از حقه یاقوت انار

☀ عنب: انگور ☀ عاجز: ناتوان ☀ حقه: جعبه، کیسه پر از یاقوت

نثر روان: عقل با دیدن یک خوشه انگور، حیران می‌شود و فهم انسان با دیدن زیبایی انار، ناتوان می‌شود.

عقل، حیران شود و فهم، عاجز شود: — تشخیص — عنب، انار: — مراعات نظیر

حقه یاقوت انار: — تشبیه (انار به جعبه ای از جواهر تشبیه شده است).

بیت نهم:

پاک و بی‌عیب، خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید، مسخر کند و لیل و نهار

تقدیر: اراده — مسخر: رام، مطیع

نثر روان: خدای پاک و بی‌عیبی که با تقدیر خود، ماه و خورشید و شب و روز را به فرمان ما درآورد.

ماه و خورشید: — مراعات نظیر — لیل و نهار: — متضاد

بیت دهم:

تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

نثر روان: تا قیامت همه در مورد بخشش و مهربانی خدا می‌گویند اما یکی هم از هزار تا گفته نشده است.

بیت یازدهم:

نعمتت بار خدایا، ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار

انعام: نعمت (این واژه با فتحه «انعام» چارپا معنی می‌دهد)

نثر روان: خدایا نعمت‌های تو قابل شمارش نیست، هیچ شکرگزاری نمی‌تواند نعمت‌های تو را شکر کند.

ز عدد بیرون است: — کنایه از فراوان بودن شکر و شکرگزار و انعام: — مراعات نظیر

بیت دوازدهم:

سعدیا، راست روان گوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

راست روان: انسان‌های درستکار — سعادت: خوشبختی — منزل: مقصد

نثر روان: ای سعدی انسان‌های درستکار به خوشبختی رسیدند. راستی را در پیش بگیر زیرا آدم خطاکار به مقصد نمی‌رسد.

گوی سعادت بردند: — کنایه از دست یافتن به خوشبختی

گوی سعادت: — تشبیه (سعادت به گوی «توپ» تشبیه شده است)

راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار: — یادآور ضرب المثل «بار کج به منزل نمی‌رسد»



دانش ادبی: یادآوری

تشبیه: وقتی کسی یا چیزی را به چیز دیگر، شبیه و مانند می‌کنیم،
از تشبیه استفاده کرده ایم

مثال:

دلش همچو آینه پاک است.

روزگارت چو خورشید، فروزان باد.

تنش چون بید، لرزان است.

تشخیص یا جان بخشی: وقتی ویژگی یا رفتار انسانی را به جانوران یا اشیا نسبت بدهیم، از جان بخشی استفاده کرده ایم.

مثال:

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد.

ای نسیم سحر! آرامگه یار کجاست؟

شب ایستاده است.

گل بخندید و باغ شد پدرام.

جاده نفس می‌کشید.

«همانطور که می‌بینید ویژگی‌های انسان، به جانوران و اشیا نسبت داده شده است.»

مراعات نظیر یا تناسب: واژه‌هایی که از یک گروه و مجموعه هستند و با هم هماهنگی دارند.

مثال:

«ماه‌های سال»

برآید که ما خاک باشیم و خشت

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت

«نام گل‌ها»

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

«اجرام آسمانی»

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند.

«وسایل کشاورزی»

یادم از کشته خویشت آمد و هنگام درو

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

شبی در بیابان مکه از بی‌خوابی، پای رفتنم نماند، سر بنهادم، شتربان را گفتم: دست از من بدار. «اندامهای بدن»

برگرفته از کتاب «اسرار التوحید» محمد بن منور

نثر: ساده و روان

روزی پیر ما، با جمعی از همراهان به در آسیابی رسید. افسار اسب کشید و ساعتی درنگ کرد؛ پس به همراهان گفت: «می دانید که این آسیاب چه می گوید؟ می گوید: معرفت این است که من در آنم. گرد خویش می گردم و پیوسته در خود سفر می کنم تا هر چه نباید از خود دور گردانم!»

پیر: راهنما، مرشد ساعتی: لحظه ای درنگ: صبر معرفت: شناخت

نثر روان: یک روز، شیخ و راهنمای ما ابوسعید ابی الخیر، با گروهی از همراهانش به در آسیابی رسید. اسبش را نگه داشت و مدتی، صبر کرد. سپس به همراهانش گفت: آیا می دانید که این آسیاب چه چیزی را به ما می گوید؟ می گوید: شناخت واقعی همین است که من «آسیاب» در حال انجام دادن آن هستم. به هنگام گشتن، به دور خودم، با خودم فکرمی کنم و کارهای خودم را مرور می کنم و هر چیزی را که شایسته نیست انجام دهم، از خودم دور می کنم.

گرد خویش گشتن: ← کنایه از کارها و اعمال خود را بررسی کردن

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir